

به زبان اکنون

تأثیر حرکت اصلاحی در آرای تفسیری محمد عبده

تطور تفسیر در هر دوره نشان می‌دهد که اندیشه‌ها و رفتارهای فکری و اجتماعی مردم در چه سطحی از تعالی یا پستی قرار دارد و اساساً این تطور، جهت فکری اندیشمندان آن دوره را معلوم می‌کند چرا که قرآن، در نگرشی اسلامی و دینی، ترسیم‌کننده چهارچوب بینش مسلمانان درباره مسائلی چون هستی و موضع‌گیری‌های سیاسی، اجتماعی و اخلاقی است. مصلحان مسلمان که بعد از ظهور پدیده استعمار، قلمروهای اسلامی را در تسلط بیگانگان دیدند، در مان خودباختگی جامعه اسلامی را در «بازگشت به قرآن» می‌دیدند. این سخن به این معنا نبود که آنها فقط دست به نوشتن کتاب‌های تفسیری بزنند بلکه به این معنا بود که با نگاهی تازه، طبق شرایط و اقتضات جدید، به قرآن روی آورند؛ همین توجه است که بنیان تألیف تفسیرهای نوین در روزگار معاصر را بنا نهاده است. مصلحان مسلمان، اساسی‌ترین عامل تباهی جوانان اسلامی را برکنار ماندن از تعالیم قرآن و دور ماندن از تفسیر صحیح آن دانسته‌اند و به همین علت است که دوران حرکت‌های اصلاحی، مقارن با عصر بازگشت به قرآن و نگارش تفسیرهای جدید بر قرآن است. از میان مفسران دوره جدید که چنین دیدگاهی داشته‌اند می‌توان به «محمد عبده» اشاره کرد.

در بررسی تأثیر اندیشه‌های اصلاحی عبده در تفسیر قرآن و گزینش نوعی خاص از روش تفسیری، می‌توانیم این تأثیرگذاری را در ۳ جنبه ارزیابی کنیم: تأثیر اندیشه اصلاحی او در روش تفسیری‌اش، تأثیر اندیشه اصلاحی عبده بر شیوه تفسیر نگاری و تأثیر اندیشه اصلاحی عبده در انتخاب برخی موضوع‌های تفسیری. مواردی که از این پس می‌آید، مواردی از این تأثیر و تأثر است که به هر ۳ جنبه فوق مربوط است. این موارد در ۱۱ عنوان به همراه توضیحاتی آورده می‌شود.

◆ فاطمه رستم آبادی تفسیر عقلی - اجتماعی

مهم‌ترین دستاورد اندیشه اصلاحی در قلمرو تفسیر قرآن، پیدایش روش «عقلی - اجتماعی» است؛ از این حیث که توجه مصلحان دینی و اجتماعی به عقل، باعث شد تا در فهم معانی قرآن برای عقل جایگاه مهمی قائل شوند و اجتماعی از این حیث که اساس تفسیر مصلحان به انگیزه یافتن پاسخی برای نیازها و اصلاح امور جامعه اسلامی بود، صیغه‌ای اجتماعی داشت به گونه‌ای که حتی از آیات تاریخی و عبادی قرآن نیز برداشت‌هایی اجتماعی ارائه می‌دادند. اساساً ویژگی شاخص نهضت‌های اصلاحی که به صورت‌های گوناگون با مضامین واحد یا مشابه در عالم اسلام ظهور کرد، در این بوده است که اسلام و قرآن را نه یک عقیده مهجور و ایمان صرفاً قلبی بلکه یک نظام تمام‌عیار دینی - اجتماعی می‌دانسته‌اند؛ یعنی یک فرهنگ بالنده که در متن اجتماع حضور دارد.

در تفاسیر مربوط به قرن چهاردهم «المنار» نیز مربوط به همین دوره است) با مباحثی روبه‌رو هستیم که گرایش اجتماعی مفسران را به خوبی نشان می‌دهد؛ مباحثی چون آزادی اعتقادی و سیاسی، نظام سیاسی، نظام اقتصادی اسلام و مقایسه آن با نظام‌های دیگر، مسئله عدالت و حکومت (خلافت) اسلامی و ... این گرایش را می‌توانیم متأثر از اصول فکری مصلحان بدانیم که به قلمرو تفسیر وارد شده است.

اینکه به نمونه‌ای از اقوال عبده اشاره می‌کنیم که در آنها صیغه عقلی - اجتماعی در تفسیر قرآن قابل مشاهده است.

نمونه یکم آنکه عبده در تفسیر آیه «لا اکراه فی الدین قد تبین الرشد من الغی...» (بقره/ ۲۵۶) می‌نویسد: «لا اکراه فی الدین، قاعده‌ای بزرگ از قواعد اسلام و رکن عظیمی از ارکان سیاسی این دین است. اسلام هرگز اجازه نمی‌دهد که کسی را وادار کنند تا اسلام بیاورد یا از اسلام خارج شود. ما مسلمانان در صورتی می‌توانیم این رکن را برپا داریم و این قاعده را حفظ کنیم که توان و نیرو داشته باشیم تا

فرشته جسمی مادی است یا ابر، حماری است که فقط با فریادهای سخت و تازیانه‌زدن‌های پیوسته گام برمی‌دارد»^(۱)

کاستن از زبانه تفسیر نقلی

قائلان به روش عقلی - اجتماعی (پس از این خواهیم گفت که عبده نیز در شمار همین افراد است) استفاده از سنت، روایات اصحاب و اقوال تابعین را در تفسیر قرآن چندان از لحاظ سندی مطمئن نمی‌دانند و به همین دلیل ارج چندانی به آن نمی‌نهند؛ مثلاً رشیدرضا که از شاگردان بی‌واسطه و از معتقدان به روش تفسیری عبده است بر این باور است که اقوال صحابه و تابعین، تنها برای شناخت معانی لغوی کلمات قرآن حجت است. او همچنین اگر چه روایات مرفوعه به پیامبر^(ص) را در تفسیر معتبر می‌داند ولی نقل صحیح در این موارد را اندک می‌داند و معتقد است که روایات بسیاری از روایان زندقه، یهود و مجوس در میان روایات داخل شده است.^(۲)

به نظر می‌رسد که این بی‌اعتنایی یا بهتر بگوییم بدگمانی قائلان به تفسیر عقلی - اجتماعی نسبت به روایات، باعث شده است تا در این باره به آرا و اقوالی معتقد شوند که شاید با قواعد و اصول حدیثی و فقهی اهل سنت، ناسازگار باشند؛ مانند تردید در عدالت صحابه. بیشتر عالمان اهل سنت، تمام اصحاب را عادل می‌دانند ولی رشیدرضا معتقد است که بدون تردید در میان اصحاب، افراد منافق نیز بودند.^(۳)

در باب تنزل جایگاه تفسیر نقلی از دیدگاه عبده و قائلان بسره روش عقلی - اجتماعی در تفسیر قرآن چند نکته دیگر را یادآوری می‌کنیم. یک نکته به حجت نبودن خبر واحد در عقاید مربوط است. عبده در تفسیر سوره فلق به روایت وارد شده در جادوشدن پیامبر^(ص) اشاره و آن را رد می‌کند و می‌نویسد: «این روایت بر فرض صحت، خبر واحد است و خبر واحد در عقاید، حجت نیست. عصمت پیامبر^(ص) در شمار «عقاید» اسلامی است و هر چه با

به وسیله آن از دین و جان خویش در برابر تجاوزگران حمایت کنیم، نه اینکه بر کسی یورش بریم؛ زیرا نخستین راه دعوت اسلام، «حکمت» و «قول حسن» است.^(۴) به عنوان نمونه دوم، عبده در تفسیر و توضیح آیه «فلا اقتحم العقبه، و ما ادرك ما العقبه، فک رقیه» (بلد/ ۱۱) می‌نویسد: «آزادی برده (فک رقیه) تعاون و کوشش در راهی بردگان است. در ارزش آزاد ساختن بردگان - اضافه بر آنچه در قرآن آمده است - روایات بسیاری که به حد تواتر معنوی می‌رسد، وارد شده است و این نشانگر میل اسلام به آزادی و دشمنی آن با اسارت و بردگی است»^(۵)

گفتیم که مهم‌ترین دستاورد حرکت اصلاحی عبده، روش اجتماعی - عقلی او در تفسیر قرآن است. در اینجا فقط به اختصار به این نکته اشاره می‌کنیم که عقل در اندیشه اصلاحی عبده، مهم‌ترین ابزار شناخت معارف دینی به ویژه قرآن است. او خود در این باره چنین می‌گوید: «نخستین اصل در تحصیل علم از دیدگاه اسلام، تعقل است. اسلام پیش از هر چیز بر بنیان عقل بنا نهاده شده است. عقل‌ورزی، ابزار ایمان راستین است. اسلام نیز عقل بشری را حجت دانسته و این به معنای قبول سلطنت عقل است؛ بنابراین نمی‌تواند به عقل جفا کند و آن را به کناری نهد»^(۶)

اما نمونه سوم؛ عبده هنگام بحث درباره مصداق «کوثر» می‌نویسد: «در این باره باید حقیقت مطلب را به حدیث واگذاریم و آن را در شمار عقیده خود نیاوریم و به نص کتاب و دلیل عقل عمل کنیم»^(۷) و نمونه چهارم؛ نمونه دیگر در تکیه عبده بر معیار عقلانی، نقد ورد سخن جلال‌الدین سیوطی است. عبده، تفسیر سیوطی از آیه «او کصیب من السماء فیه ظلمات و رعد و برق» (بقره/ ۱۲۶) را رد می‌کند و می‌نویسد: «سیوطی گفته است: رعد، فرشته یا صدای فرشته است و برق، تازیانه اوست که با آن، ابرها را می‌راند؛ گویی

اعتقاد مصلحان دینی - اجتماعی به نقش هدایتی قرآن، این عقیده را به وجود آورد که معرفت دینی باید به صورت مجموعه‌ای از شناخت‌ها درآید

این عقیده در تضاد باشد، مقبول نیست مگر آنکه به آن یقین پیدا کنیم»^(۸)

مسئله دیگر در این باره به اسباب نزول مربوط است. عبده و پیروان او استفاده از اسباب نزول در تفسیر قرآن را ضعیف شمرده و برای آن جایگاه خاصی قائل نشده‌اند. در تفسیر «المنار» چنین می‌خوانیم: «شیوه روایان اسباب نزول مایه شگفتی است؛ اینان مجموعه‌ای منسجم و پیوسته از آیات قرآن را از هم گسسته و آیه‌ها را از یکدیگر جدا کرده‌اند و برای هر جمله، قائل به سبب نزول جداگانه شده‌اند... آیا لغت و دین، ما را مجاز می‌کند که با قرآن چنین کنیم؛ آن هم با استناد به روایاتی که در این باره وارد شده است»^(۹)

رشیدرضا که اسامی تقریرات تفسیری استادش - عبده - را بر عهده داشته است، در جایی حتی روایات مربوط به شأن نزول را - هر چند از حیث سند صحیح باشد - مخدوش می‌داند و توصیه می‌کند که برای فهم درست و به دور از تکلف برخی آیات، بهتر است به خود قرآن مراجعه کنیم نه به این گونه روایات. او در بحث درباره آیه «فما لکم فی المناقین فتنین» (نساء/ ۸۸) می‌نویسد: «برخی از روایاتی که سند صحیح دارند، مانع از فهم معنای درست این آیه شده‌اند. معنای درست این آیه بدون هیچ تکلفی از خود آیه به دست می‌آید»^(۱۰)

عدم توضیح و تفسیر مبهمات قرآن مفسرانی که به تفسیر نقلی معتقد نیستند، قاعدتاً از تفسیر مبهمات که تنها در گروه نقلی است، می‌پرهیزند. این امر اساساً یکی از مختصات روش تفسیری عبده و قائلان به روش عقلی - اجتماعی در تفسیر است. بنا بر اعتقاد این گروه، بهتر است مردم معمولی، سختی بحث از اسرار مبهمات را بر خود هموار نکنند و از جست‌وجو درباره اموری که راهی به دانستن آنها نیست، بپرهیزند زیرا خداوند نیز انسان را به دانستن آنها مکلف نکرده و هیچ‌یک از احکام خود را به دانستن آنها موقوف ندانسته است.^(۱۱) در این باره به نمونه‌ای از آرای عبده اشاره می‌کنیم:

نمونه یکم آنکه او در تفسیر آیه «وفاکهو ابا» (عیس/ ۳۱) می‌گوید: «آنچه از ما در این

آیات خواسته شده، این است که بدانیم خداوند بر ما منت نهاده و نعمت‌هایی را به ما ارزانی داشته است. اگر در میان این آیات کلمه‌ای بود که معنای آن را در نیافتیم، لازم نیست در فهم معنای آن تلاش کنیم... اما پس از روزگار اصحاب، کسانی آمدند و پیچیدن به ظاهر کلمات را وجه همت خود کردند و به تأویل و تحمیل این کلمات به معانی مختلفی که اساساً قابل حمل بر آنها نبود، پرداختند...^(۱۳)

نمونه دوم اینکه او در تفسیر آیه «قتل اصحاب الاخدود» (بروج/۴) می‌نویسد: «در باره تعیین اصحاب اخدود و اینکه از چه سرزمینی بوده‌اند و در کجا سکونت داشته‌اند، روایات فراوانی نقل شده است... اما انسان مؤمن برای عبرت‌گیری نیازی به دانستن این گونه مسائل ندارد تا مجبور شود برای آگاهی از جزئیات ماجرای این گونه داستان‌ها به اسطوره‌های خرافه‌آمیز متوسل شود. اگر خداوند در دانستن این گونه امور خیری می‌دید، خود، آنها را بیان می‌فرمود.»^(۱۴)

تحول نظرگاه تاریخی درباره قرآن

می‌دانیم که کشف قانون‌های حاکم بر تکامل و تباهی اقوام یا همان سنت‌های تبدیل‌ناپذیر الهی در دوران معاصر از دغدغه‌های اصلی آن دسته از مصلحان دینی و اجتماعی بوده است که به تفسیر قرآن روی آورده‌اند. این مصلحان با بررسی این قوانین، راه‌های ترقی و شکوفایی جامعه اسلامی و نیز عوامل بازدارنده آن را معرفی کرده‌اند. این بررسی، افق تازه‌ای در باب مسأله آیات قصص که از موضوعات مهم قرآنی است پیش چشم مفسران معاصر گشوده است.

با توجه به این مطلب است که می‌توانیم بگوییم آیات قصص جایگاهی بیش از نقل صرف داستان‌های مربوط به اقوام گذشته را می‌یابند و نقشی مانند نقش دیگر معارف قرآنی را ایفا می‌کنند. این قانون‌ها کلیت دارند؛ یعنی بر همه جوامع بشری و نیز در همه دوره‌های تاریخی، جاری و ساری هستند. قرآن نیز می‌فرماید: «فلن تجد لسنة الله تبديلا و لن تجد لسنة تحويلا» (فاطر/۴۲).

عبده معتقد بود که مسلمانان پیشین به

نقل و ضبط حوادث تاریخی، توجه بسیار نشان می‌داده‌اند و افرادی چون ابن خلدون، اصول حاکم بر جوامع بشری و راه‌های دستیابی به عمران و پیشرفت را از خلال حوادث تاریخی استخراج می‌کرده‌اند ولی پس از این دوران بود که علم‌التاریخ در میان مسلمانان متروک شد و در عوض، این دیگران بودند که این مسیر را طی کردند و به تمدن رسیدند. او می‌نویسد: «زاهدی از عالمان اصلی مسلمانان در توجه به تاریخ و فلسفه تاریخ، قرآن بود اما مسلمانان به غیر قرآن و سنت روی آوردند و نه تنها به ثبت و ضبط حوادث تاریخی توجهی نشان ندادند بلکه بسیاری از عالمان دینی به دشمنی با علم تاریخ برخاستند. نتیجه این جهل به تاریخ گذشته، حیرت امت اسلامی بود؛ چنان که نمی‌دانستند علت آشفتنگی آنان چیست و راه‌هایی از آن کدام است.»^(۱۵)

بر همین مبناست که عبده در بحث مربوط به داستان طالوت و جالوت (بقره/آیات ۲۵۲-۲۴۸) این سنت‌های کلی را استخراج می‌کند و آیات یادشده را از قلمرو نقل‌های صرف تاریخی به قلمرو زندگی دنیوی می‌کشاند و پیامی ارائه می‌دهد که فراتر از موعظه‌های تاریخی است. عبده این اصول را در ۱۴ بند آورده است که به ۴ مورد آن اشاره می‌کنیم.

- ۱- ملتی که مورد تهاجم قرار می‌گیرد، به بیداری و تفکر روی می‌آورد و آگاه می‌شود که راه چاره موقوف به وحدت و پیروی از رهبر عادل است؛ چنان که بنی‌اسرائیل پس از هجوم فلسطینیان، به چنین نتیجه‌ای رسیدند.
- ۲- آگاهی و بیداری یک ملت در گرو اهل فکر و نخبگان آن ملت است.
- ۳- آگاهی و بیداری نخبگان هنگامی سودمند است و کارایی دارد که از مرحله اندیشه به مرحله عمل برسد و همگان آن را بپذیرند.
- ۴- تعیین رهبر موجب اختلاف و درگیری امت‌ها می‌شود. در این حالت باید برای رفع اختلاف، مرجعی وجود داشته باشد که همگان آن را بپذیرفته باشند؛ همان گونه که بنی‌اسرائیل پس از اختلاف بر سر تعیین حاکم، به پیامبر خود مراجعه کردند.^(۱۶)

توجه خاص به آیات قصص

رهاورد طبیعی و نگرش تاریخی-اجتماعی به قرآن نه تنها پاسخ اصولی به این اعتراض بود که قرآن در نقل قصص، بسیاری از عناصر داستان، مانند تعیین زمان، مکان، اوضاع طبیعی محل حادثه و اوصاف دقیق و جزئی شخصیت‌های داستان را فروگذارده است بلکه سمت و سوی قصه‌های قرآن را به کلی عوض کرد و راه ورود مفسران به یکی از نغزهای گاه‌های خطیر را بست و زمینه روی‌آوری به روایات اسرائیلی را برچید زیرا آیات داستانی قرآن یکی از حوزه‌های اصلی ورود اسرائیلیات به تفسیر قرآن بوده است. این در حالی است که بیشتر مفسران پیشین در کامل کردن داستان‌ها و وصل قسمت‌های محذوف قصه‌ها در قرآن به روایات ضعیف و اسرائیلی روی می‌آورده‌اند.^(۱۷)

نگرش اصلاحی و اجتماعی در تفسیر، موجب می‌شود که وقتی قصص انبیا را می‌نویسیم در این اندیشه نباشیم که این قصه‌ها را کامل کنیم و اگر نتوانستیم با روایات خلأهای آن را پر کنیم؛ با اساطیر خرافی و حدسیات و بینش‌های کاملاً فردی، مثلاً آنها را کامل کنیم؛ بلکه باید بینیم که قرآن چه منظوری از نقل این داستان‌ها داشته است.

برای توضیح بیشتر، متن «المنار» را در تفسیر آیه زیر نقل می‌کنیم:

«لم تر السی الذین خرجوا من دیارهم و هم الوف حذر الموت فقال لهم الله موتوا ثم احياهم ان الله لذو فضل علی الناس و لکن اکثر الناس لا یَشکرون» (بقره/۲۴۲). در تعیین این گروه که به دلیل گریز از مرگ، سرزمین خود را ترک کردند روایات گوناگونی در تفسیرها آمده است. یکی از آن روایات چنین است: «قریه‌ای دچار طاعون شده بود. بیشتر اهالی گریختند. پس از بوطرف شدن طاعون، آنان که فرار کرده بودند به ده برگشتند. گروهی که زنده مانده اما بیمار بودند، گفتند: اگر دوباره طاعون آمد ما نیز خواهیم گریخت. طاعون دوباره به آنجا بازگشت. تمام مردم برگریختند و شمار آنها به ۳۰ هزار نفر می‌رسید. وقتی این گروه از بیابان می‌گذشتند، فرشته‌ای از بالا و فرشته‌ای از پایین بیابان فریاد زدند: بمیرید! همه مردند و بدن‌هایشان پوسید و...»^(۱۸)

«المنار» پس از نقل این روایت می‌نویسد: «برخی مفسران، روایات اسرائیلی را نقل و برای هماهنگ کردن آن با قرآن، بسیار تلاش کردند؛ با اینکه مشهورترین این گروه از روایات (یعنی روایت نقل‌شده) از سیاق و سبک آیه بسیار دور است.»^(۱۹)

«المنار» آنگاه چنین ادامه می‌دهد: «اینک که این روایات را شنیدی به تفسیر این آیه گوش بسیار... خداوند در این آیه به طور مطلق سخن گفته و از شمار دقیق، نام شهر و اینکه این گروه از کدام قوم بوده‌اند، سخن به میان نیاورده است. اگر در دانستن این گونه امور خیر و فایده‌ای بود، خداوند - خود - آنها را برای ما بازگو می‌کرد. با توجه به این مطلب است که ما می‌توانیم قرآن را چنان که هست فراگیریم و روایات اسرائیلی را که دیگران در فهم آن مسأله دخالت داده‌اند، در تفسیر قرآن وارد نکنیم؛ چرا که این روایات، تنها مانع عبرت‌آموزی هستند... کلام الهی در این آیه به گروه خاصی نظر ندارد بلکه بیان سنت پیوسته و مستمر الهی است.»^(۲۰)

پرهیز از تعصبات مذهبی

مصلحان مسلمان در دوران معاصر، قرآن را کتاب وحدت و باعث همدلی فرق اسلامی دانسته‌اند؛ به همین دلیل در تفسیر قرآن از پرداختن به مسائل اختلاف کلامی و فقهی که در تاریخ تفسیر، بسیار وجود دارد، پرهیز می‌کرده‌اند. این امر یکی از ویژگی‌های بارز روش عبده در تفسیر قرآن است.^(۲۱)

اهتمام به بعد دنیوی تعالیم دینی

تلاش مصلحان اجتماعی-دینی برای ثابت کردن توانایی اسلام و واقع‌نگری آن، باعث شد تا آنها در کنار روشنگری مفاهیم دینی، به فلسفه دنیوی و اجتماعی احکام فقهی و ارزش‌های اخلاقی مانند نماز، روزه، حج، زکات و انفاق نیز اهتمام و توجه جدی داشته باشند و آن را یکی از رسالت‌های مهم مفسران قرآن بدانند.

محمد عبده، در یک تقسیم‌بندی، روش‌های تفسیری را آنوع می‌داند و در نهایت تفسیری را می‌پسندد که از ویژگی‌های آن، پرداختن به فلسفه تعالیم دینی است. عبده در این باره می‌نویسد: «نوع اول از روش‌های

تفسیری، تفسیری بی‌روحی است که باعث دوری انسان از خدا و کتاب الهی می‌شود. این قسم از تفسیر، گویی فقط عهده‌دار تحلیل الفاظ و اعراب جمله‌ها و بیان اشارات و ناگفته‌های اصلاحی و فنی است. این نوع از تفسیر در واقع، تفسیر نیست بلکه بیشتر تمرین در فن بلاغت، نحو و مانند آن است. نوع دوم تفسیر، تفسیری است که مفسران آن، هنگام مواجهه با کلام الهی در جست‌وجوی فلسفه تشریح عقاید و احکام برمی‌آیند، به گونه‌ای که مردم را به هدایت قرآنی رهنمون شوند... و این همان تفسیری است که من در جست‌وجوی آن هستم»^(۳۱)

اعتقاد به پیوسته بودن آیات

اعتقاد مصلحان دینی-اجتماعی به نقش هدایتی قرآن، این عقیده را به وجود آورد که معرفت دینی باید از حالت اعتقادات پراکنده و ناپیوسته و فروری خارج شود و به صورت مجموعه‌ای از شناخت‌ها درآید که نقش هر یک از آنها در مجموعه نظام فکری اسلامی و کیفیت ارتباط آنها باهم معلوم و مشخص است.

در تفسیر «المنار» درباره پیوستگی موضوعی سوره‌های بقره، آل عمران، نساء، مانند، اعراف و انعام چنین می‌خوانیم: «سوره بقره در بیان اصول و فروع اسلام، جامع‌ترین سوره قرآن است چرا که در آن از توحید، بعثت، رسالت عامه و خاصه، ارکان عملی اسلام، آفرینش هستی، احکام معاملات مالی، احکام جنگ، احکام خانوادگی و سرگذشت اهل کتاب، مشرکان و منافقان سخن رفته است. سوره‌های بلندی که پس از این سوره قرار گرفته‌اند در واقع باقیمانده همان چیزی هستند که در سوره بقره از آن یاد شده است. ۳ سوره نخست این سوره‌ها (آل عمران، نساء و مانند) تفصیل امور مربوط به اهل کتاب است جز آنکه در سوره بقره، احتجاج با یهودیان بیشتر از این ۳ سوره است و در سوره آل عمران، احتجاج با نصاریا بیشتر است... سپس در سوره مائده، باقیمانده احتجاج با یهود و نصاریا آمده است... آن گونه که بحث از عقاید در سوره انعام مطرح شده، در هیچ سوره‌ای مطرح نشده است... و بعد از آن، سوره اعراف، تکمیل‌کننده مباحث اساسی مربوط به سنت‌های تبدیل‌ناپذیر الهی درباره پیامبران و شئون امت‌های ایشان است»^(۳۲)

برخی پژوهشگران که درباره روش تفسیری عهده‌آزاری نگاشته‌اند، درباره پیوستگی معنوی آیات در روش تفسیری او چنین گفته‌اند: «عهده آیات را به گونه‌ای تفسیر کرده است که پیوستگی معنوی آنها یا یکدیگر آشکار است. در دیدگاه عهده، آغاز آیات با آخر آنها و آخر آیات با آغاز آنها پیوسته است؛ به همین دلیل است که عهده در آغاز تفسیر خود برای هر سوره این مسأله را تذکر می‌دهد و ما را از آن آگاه می‌سازد. این امر در تفسیر عهده چنان جلوه می‌کند که سوره، تصویری شگفت‌انگیز ارائه می‌دهد که رنگ‌هایی متناسب، نشانه‌هایی هماهنگ و ساختاری پیوسته دارد»^(۳۳)

توجه به تفسیر موضوعی

نگاه جدید و برداشت نواز معارف دینی خوانه‌ناخواه نیازمند اتخاذ شیوه‌ای نوین بود؛ چرا که استفاده از روشی ثابت در تفسیر قرآن به‌طور معمول، دستاوردهایی همانند را به همراه دارد و مصلحان دینی-اجتماعی که در اندیشه فقر فهم قرآنی و دینی در جامعه اسلامی بودند به جست‌وجوی شیوه‌های نوینی در تفسیر قرآن پرداختند و چنین شد که تفسیر موضوعی نیز یکی از جلوه‌های اندیشه اصلاحی شد.

مجلسه «هروه الوثقی» که دستاورد و میراث علمی و فرهنگی سیدجمال‌الدین اسدآبادی و عهده است، نمونه آشکار این گرایش در تفسیر قرآن است. سیدجمال و عهده در این مجله حدود پنجاه و اندی از آیات قرآن را تفسیر یا به

آنها استشهاد کرده‌اند و به مسائلی پرداخته‌اند که هیچ‌یک از قرآن‌پژوهان پیشین به آنها نپرداخته بودند یا خیلی کم‌رنگ و ضعیف به آنها اشاره کرده و از کنارشان گذشته بودند.^(۳۴) بنابراین می‌بینیم که یکی از دستاوردهای طبیعی اندیشه اصلاحی، پیدایش روش گزینش‌های یا همان «تفسیر موضوعی» بود که اولین جلوه‌های آن در آثار تفسیری مصلحان مسلمان پدید آمد. آنها با توجه به شرایط روزگار خود، موضوع‌هایی را که دارای اهمیت بودند، طرح و سپس آیات مناسب با آنها را بررسی می‌کردند. این کار به این منظور انجام می‌شد که دیدگاه همه‌جانبه و جامع قرآن درباره موضوع‌های مورد بحث معرفی شود.

توجه به گروه‌های گوناگون جامعه

با دقت در تاریخ تطور شیوه‌های نگارش تفسیر، به خوبی درمی‌یابیم که یکی از تفاوت‌های شیوه‌های نگارش تفسیر در دوره‌های پیشین و دوره جدید، تفاوت در اسلوب نگارش تفسیر است. مفسران پیشین، آثار خود را با اسلوب علمی و اصطلاحات فنی همراه می‌کردند، به گونه‌ای که برخی از عباراتشان خود، محتاج شرح و بیان بود ولی مصلحان در اسلوب نگارش خود، عامه مردم مسلمان را در نظر می‌گرفتند. شاید بتوانیم چنین بگوییم که مفسران پیشین باور نداشتند که عامه مردم نیز می‌توانند به‌طور مستقیم و بی‌واسطه از تفاسیر و معارف قرآن بهره بگیرند بلکه عالمان باید معارف دینی و قرآنی را از طریق متون مختلف - از جمله تفاسیر - به مردم انتقال دهند و در این اندیشه نبوده‌اند که به گونه‌ای بنویسند که در حد فهم تمام مردم باشد؛ به همین دلیل مفسران فقیه، به سبک و اصطلاح علم فقه و مفسران متکلم به سبک آثار کلامی و مفسران فلسفی مشرب

با اسلوب و اصطلاح‌های رایج در فلسفه، آثار تفسیری خود را نگاشتند. اما در تفاسیر دوره اخیر، مخاطب مفسران، عموم مردم، یا بهتر بگوییم، حوزه گسترده‌تری از مردم بودند. محمد عهده در مقدمه تفسیر خود از «جزء عم» به این مطلب اشاره می‌کند و هدف خود را از ساده‌نویسی، یادگیری معارف این جزء از قرآن به وسیله شاگردان مدارس می‌داند.^(۳۵)

توجه به موضوعات کارآمد

قبل از این، گفتمیم که مصلحان دینی-اجتماعی در گرایش‌های تفسیری خود برخی موضوعات را که از دید مفسران پیش مهم شمرده می‌شدند، انکار می‌کردند؛ مانند تمام مسائل لفظی از قبیل لغت، اعراب، صرف، نحو و نقل اقوال مذهبی برای دفاع از عقاید فقهی و کلامی و... در این باره در «المنار» چنین می‌خوانیم: «یکی از زبان‌هایی که بر مسلمانان وارد شد این است که اغلب آثار تفسیری، خوانندگان شان را از بعد هدایتی و ارشادی قرآن دور می‌کنند. می‌بینیم که برخی از تفاسیر به جای آنکه خواننده را به خود قرآن رهنمون کند، به مباحث اعراب، قواعد نحوی و صرفی و نکته‌های مربوط به علم معانی و بیان مشغول می‌کند. برخی از تفاسیر دیگر نیز هستند که به آرای جدلی متکلمان، اصولیان، فقیهان یا به تأویلات صوفیان و تعصب صاحبان فرق علیه یکدیگر می‌پردازند»^(۳۶)

مصلحان مفسر تنها به این سخنان اکتفا نکردند بلکه همگان با این انتقاد به شیوه متقدمان، مسائل جدیدی را وارد مباحث تفسیری کردند. این مسائل، گروه گسترده‌ای از موضوع‌ها را در بر می‌گیرد که همگی دارای ویژگی مشترک هستند:

۱- مسائلی برای نمایاندن نتوان نظری و عملی

یکی از دستاوردهای طبیعی اندیشه اصلاحی، پیدایش روش گزینش‌های یا همان «تفسیر موضوعی» بود که اولین جلوه‌های آن در آثار تفسیری مصلحان مسلمان پدید آمد

قرآن در تأمین حیات مادی و معنوی انسان‌ها. ۲- آنچه در ترقی یا انحطاط جوامع اسلامی اثر مثبت یا منفی داشته است؛ همچون بحث قضا و قدر الهی، جبر و اختیار، توکل، اسلام و علم، اسلام، صنعت، اسلام و اقتصاد و... ۳- مفاهیمی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم مورد ایراد و نقد نویسندگان، مستشرقان و مکاتب غربی قرار گرفته بود؛ مانند قوانین جزایی و کیفری اسلام، جهاد، وحی و چگونگی ارتباط پیامبر با خدا، عصمت انبیا، خاتمیت اسلام، تحریف قرآن، نظم و سیاق قرآن و...

بی‌نوشت‌ها

- ۱- المنار، دارالفکر، بیروت، چاپ دوم، (بی‌تا)، ج ۳، ص ۷۳.
- ۲- محمد عهده، تفسیر جزء عم، مطبعه مصر، چاپ سوم، ۱۳۴۱، صص ۱۱۴-۱۱۰.
- ۳- محمد عهده، الاسلام والنصرانیه، مطبعه مصر، (بی‌تا)، چاپ اول، ص ۷۲.
- ۴- ۵- تفسیر جزء عم، ص ۱۸۰.
- ۶- المنار، ج ۱، ص ۷ و ۸، رشیدرضا همچنین معتقد است که برخی از صحابه و تابعین از کسانی چون کم‌الاجبار روایت می‌کردند (المنار، ج ۹، صص ۴۶۷-۴۶۵).
- ۷- المنار، ج ۹، ص ۴۶۵.
- ۸- تفسیر جزء عم، ص ۱۸۲، مقایسه کنید با علی بن محمد آمدی، الاحکام فی اصول الاحکام، ج ۱، ص ۴۸؛ به نقل از فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۷ و ۸، ص ۵۴.
- ۹- المنار، ج ۲، ص ۱۱.
- ۱۰- المنار، ج ۵، ص ۳۲۱.
- ۱۱- در این باره برای نمونه نگاه کنید به: محمد شلتوت، تفسیر القرآن الکریم (الاجزاء العشره الاولى)، بیروت، دارالشروق، چاپ یازدهم، ۱۴۰۸ هـ. ق، ص ۴۶.
- ۱۲- تفسیر جزء عم، ص ۲۱.
- ۱۳- همان، ص ۳۶.
- ۱۴- المنار، ج ۱، ص ۳۱۱.
- ۱۵- المنار، ج ۱، ص ۴۹۲. بررسی این اصول چهارده گانه نشان می‌دهد که تکیه بر اصل قانون‌مدنی جوامع اسلامی و دست‌نهایی به پیشرفت، حتی در شیوه حکومت‌داری، از اصول مشترک و پذیرفته شده مصلحان دینی و اجتماعی به‌شمار می‌رود. در این باره همچنین نگاه کنید به: عبدالرحمن کواکبی، طبایع الاستبداد، ص ۱۸۳.
- ۱۶- در این باره نگاه کنید به سخن مرحوم علامه طباطبایی در: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۲۹۱ و نیز: فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۷ و ۸، پاییز و زمستان ۱۳۷۵، صص ۴۴ و ۴۵.
- ۱۷- تک: سیوطی، الدر المنثور، فی تفسیر المأثور، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۳ هـ. ق، ج ۱، صص ۴۴۳-۴۴۱ و نیز: المنار، ج ۲، ص ۴۵۴.
- ۱۸ و ۱۹- المنار، ج ۲، ص ۴۵۴.
- ۲۰- کسانی از نویسندگان معاصر رو بهای برخلاف رویه عهده اتخاذ کرده‌اند و چنین معتقد شده‌اند که: «بیشتر مفسران دوران جدید در بسیاری از مسائل به بیان آرای مخالفان خود نپرداخته‌اند و انحراف مذاهب باطل (۱) را معلوم نکرده‌اند در حالی که مفسران پیشین به هنگام تفسیر قرآن به شرح عقیده اهل سنت و جماعت توجه و اهتمام داشته‌اند»؛ نک: اتجاهاات التفسیری فی القرن الرابع عشر، ج ۱، ص ۱۸۱.
- ۲۱- المنار، ج ۱، صص ۲۴-۱۶.
- ۲۲- المنار، ج ۷، صص ۲۸۹-۲۸۸.
- ۲۳- محمد غفار، الامام محمد عهده و منهجه فی التفسیر، مرکز العربی للثقافه، بیروت، چاپ اول (بی‌تا)، ص ۲۰۴. همچنین نگاه کنید به: فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۷ و ۸، ص ۴۹.
- ۲۴- تک: فصلنامه پژوهش‌های قرآنی، شماره ۷ و ۸، ص ۵۰.
- ۲۵- الامام محمد عهده و منهجه فی التفسیر، ص ۲۰۴.
- ۲۶- المنار، ج ۱، ص ۱۱۲.

